

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران

زنان کارگر و جنبش کارگری

سحر صبا
زینت کریمی

مجموعه سخنرانی ارائه شده در جلسه تجارب کارگری



نهادهای همبستگی به برگزاری یک سلسله جلسات عمومی با فعالین کارگری و یا عضو تشکلهای و نهادهای کارگری، برای انتقال تجربه و بحث حول مسائل مهم سیاسی، جنبش کارگری و ... برای کمک به ایجاد تشکل-ها در دوره حاضر میپردازد. این جلسات هر بار به توسط یک و یا چند تن برگزار خواهد شد.

در تاریخ ۱۴ ژانویه ۲۰۱۲ از طرف نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج کشور، از سری جلسات تجارب کارگری بحث در مورد زنان کارگر و جنبش کارگری برگزار گردید و سخنرانان این جلسه رفقا سحر صبا و زینت کریمی بودند که در این جزوه سخنرانی این رفقا را ملاحظه می‌نمائید. همچنین مسئولیت گفته‌ها در سخنرانی بر عهده سخنرانان و نیز مطالبی که به عنوان متن پیاده شده جلسه در پیش روی دارید بر عهده ایشان می‌باشد.

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری امیدوار است که در مورد زنان کارگر، مسائل و معضلات این بخش از جنبش کارگری را در سطوح مختلف به بحث و تبادل نظر گذاشته و در اختیار علاقمندان و جنبش کارگری قرار دهد.

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران خارج کشور

کانون همبستگی کارگران ایران و کانادا
کمیته همبستگی با جنبش کارگری ایران- استرالیا
همبستگی سوسیالیستی با کارگران ایران – فرانسه
کانون همبستگی با کارگران ایران – فرانکفورت و حومه
کانون همبستگی با جنبش کارگری ایران – هانوفر
کمیته همبستگی کارگران ایران و سوئد
کانون همبستگی با کارگران ایران – گوتنبرگ
انجمن کارگری جمال چراغ ویسی
شبکه همبستگی کارگری
کمیته حمایت از کارگران ایران تورنتو کانادا
کانون همبستگی با کارگران در ایران – ایالت نوردراین وستفالن
(آلمان)
کمیته همبستگی کارگران ایران و ترکیه
اتحاد چپ ایرانیان - واشنگتن
نهاد همبستگی با جنبش کارگری ایران هامبورگ

Email: nhkommittehamahangi@gmail.com

Weblog: www.nahadha.blogspot.com

Youtube: www.youtube.com/user/NahadhayHambastegy

فهرست مطالب:

۵	مقدمه
۶	اشتغال زنان کارگر
۱۸	آمار بیکاری زنان کارگر
۱۸	کاهش سهم زنان نسبت به مردان در فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی
۲۱	تقسیم جنسیتی کار در جامعه وموانع ارتقای شغلی و اجتماعی زنان
۲۱	موقعیت کاری زنان کارگر
۲۳	زنان کارگر و کارهای خانگی
۲۴	متحدان زنان کارگر
	بخش دوم:
۳۰	بحران جهانی و زنان کارگر و مسئله متشکل شدن
۳۶	تشکل یابی زنان کارگر
۴۲	حقوق مدنی زنان کارگر (حقوق بورژوازی زنان)
۴۶	متن ارائه شده توسط رفیق زینت کریمی

سمینار زنان کارگر و جنبش کارگری (بخش اول)

سحر صبا

مقدمه:

از اینجا می‌خواهم بحثم را شروع کنم که چرا نیروی زنان در بازار کار و روابط تولیدی ضرورت پیدا کرد. در یک جامعه طبقاتی زنان به عنوان نیمی از جامعه در مناسبات و روابط تولیدی جامعه که منشاء اش مالکیت خصوصی می‌باشد مورد ستم جنسی و طبقاتی قرار می‌گیرند. ریشه تمام ستمها و سرکوبهایی که به زنان روا داشته میشود نه مسئله بیولوژی بلکه از شرایط اجتماعی حاکم بر جامعه نشئت می‌گیرد. قبل از اینکه جامعه بشکل طبقات در بیاید و تولید مثل به شیوه اشتراکی صورت می‌گرفت مردان و زنان از حقوق برابر و وضعیت مشابه برخوردار بودند.

زمانیکه از نظر تاریخی جامعه با تولید اضافه تولید و بوجود آمدن " دارا و نदार " تغییر کرد. نیاز به داشتن وارث مشروع برای انتقال مالکیت پیدا شد، زنان را مجبور به داشتن تک همسری کرد و آنان را اسیر خانه ساخت. در مقایسه با تمام جریانات فمینیستی که پدرسالاری را به عنوان منشأ سرکوب زنان اعلام می‌کنند، در واقع این مناسبات حاکم سرمایه داری است که از ساختارهای پدرسالارانه برای منافع خود یعنی برای حفظ کار ارزان و رایگان زنان با تقسیم طبقه کارگر بر اساس جنسیت و غیره استفاده می‌نماید. دیدگاههای رفرمیستی و بورژوایی از کنار ستم طبقاتی می‌گذرند و در

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران

مخالفت با مبارزه طبقاتی در می آیند. و فقط در چهار چوب سیستم سرمایه داری و برای اصلاحات اقتصادی، حقوقی و فرهنگی مبارزه می کنند. طبقه کارگر در قرن نوزدهم تنها از مردان تشکیل نمی شد و زنان را نیز شامل می گردید. به منظور کاهش هزینه و سطح دستمزدها، بسیاری از سرمایه داران از نیروی کار زنان و کودکان استفاده می کردند. روز کار یک زن کارگر از ساعات معمولی طولانی تر، محل کار کثیف و پر سروصدا، شرایط کاری خطرناک و آزار جنسی و تجاوز را شامل می شد. بعد از کار نیز زنان مجبور به مراقبت از کودکان و انجام کارهای خانه بودند. سقط جنین ممنوع بود و بسیاری از زنان از عواقب سقط جنین غیرقانونی و یا عوارض زایمان، جان خود را از دست می دادند. آن ها حق دسترسی به تحصیل و به دنبال آن توانایی رهایی از ایدئولوژی های مذهبی را نداشتند و این امر هر گونه تلاش فرار از این جهنم را تقریباً ناممکن می ساخت. جنبش جوان طبقه کارگر آن موقع، اولین جنبشی بود که در راه تغییر سرنوشت زنان و مبارزه برای شرایط بهتر قدم برمی داشت.

اشتغال زنان کارگر

تم اصلی بحث ما در مورد زنان کارگر و جنبش کارگری است. وضعیت زنان کارگر در سطح جهانی بمراتب بدتر از مردان کارگر میباشد. تا جاییکه به زنان کارگر ایران بر میگردد از فقر و فلاکت و ستم طبقاتی و آپارتاید جنسی سه دهه است که در حکومت سرمایه جمهوری اسلامی رنج میبرند. تحت قوانین نابرابر و ضد کارگری نوشته و نانوشته سرمایه، اشتغال زنان به ویژه زنان متأهل با مشکلات و موانع فراوانی روبرو میباشد. به هنگام تعدیل

زنان کارگر و جنبش کارگری

نیرو، اول از همه به سراغ زنان می‌روند؛ در بسیاری از کارخانه‌ها دختران کارگر در صورت ازدواج اخراج میشوند! (تا مبادا بار دار شده به مرخصی زایمان بروند و یا بچه‌شان مریض شود و به مرخصی نیاز پیدا کنند) و در کارخانه‌هایی هم که مهد کودک دارند غالباً "علیرغم ماده ۱۴ آیین نامه اجرایی شیر خوارگاهها، مبلغی از حقوق مادر بابت مهد کودک کسر می‌گردد. از نگاه کارفرما مراجعه مادر به مهد کودک جهت شیر دادن بچه، اتلاف وقت تلقی می‌گردد. مهد کودک‌ها، از نظر امکانات بهداشتی و آموزشی در شرایط بسیار بدی قرار دارند.

وابستگی خانوادگی و به ویژه فرزندان به مادر و به عبارت دیگر پایبند بودن زنان کارگر به خانه به دلیل مسئولیتهایی که در خانه به عهده آنهاست از تحرک آنها کاسته و در صورت نارضایتی از شغل به راحتی قادر به تغییر شغل و مکان نمی‌باشند چرا که موقعیت جغرافیایی محل کار و نزدیک بودن آن به محل زندگی برای زنان کارگر به مراتب مهمتر از مردان میباشد. در بسیاری از محل‌ها سرویسهای ایاب و ذهاب موجود نیست و رسیدن زنان کارگر بموقع به سر کار آنها را با دشواریهایی روبرو می‌سازد این مسئله ترس از دست دادن کار را برای زنان بیشتر میکند.

طبق ماده ۳۸ قانون کار باید به زن و مرد برای انجام کار برابر مزد برابر پرداخت گردد اما زنان کارگر عملاً "از حقوق مساوی با مردان برخوردار نیستند. به طور مشخص با آنکه از دستمزد زنان کارگر نظیر کارگران مرد مبلغی به عنوان بیمه کسر می‌گردد که بابت خدمات درمانی و حقوق بازنشستگی و... پس انداز میشود اما در صورت فوت زن کارگر حقوقش به فرزندانش تعلق نمی‌گیرد و در واقع پولی که طی سالها از محل حق بیمه او کسر شده توسط کارفرما و صاحبان سرمایه مصادره می‌گردد. همچنین قوانین

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران

به ظاهر حمایتی نظیر بازنشستگی پیش از موعد زنان کارگر (۲۰ سال سابقه با بالاتر از ۴۰ سال سن که ۲۰ روز حقوق به آنها تعلق میگیرد) نیز در واقع نه کمکی به آنها، بلکه روشی برای پایین نگه داشتن دستمزدها میباشد و از همه بدتر اینکه با وجودیکه این نوع بازنشستگی اختیاری میباشد به دلیل فشار بسیار شدید و مسئولیتهایی که در خانه بر دوش زنان گذاشته شده، زنان کارگر غالباً خود به استقبال این نوع بازنشستگی می روند.

یکی دیگر از اجزای آنکه در حق زنان بازنشسته صورت می گیرد محرومیت آنان از حق عائله مندی می باشد. بسیاری از این زنان بعداً به دلیل کافی نبودن دستمزد و قرار گرفتن در مقابل هزینه های جدیدی که از عهده آن بر نمیآیند نظیر هزینه دانشگاه فرزندان و یا هزینه ازدواج آنان، هزینه های سرسام آور پزشکی و دندان پزشکی که در این سن گریبان آنان را میگیرد و ... به ناچار جذب مشاغلی با دستمزد های بسیار پایین شده و به خیل عظیم کارگران شاغل در کارگاههای کوچک، مغازه ها و مراکز خدماتی میپیوندند.

کارگران شاغل در کارگاههای کوچک، کارگاه های خانگی، مهد کودکها، آرایشگاهها، مطبها، مغازهها، قالیبافیها و کوره پزخانه ها... عمدتاً زن هستند. این کارگران با دستمزدی بسیار نازل تر از حداقل حقوق مصوب (گاه یک چهارم حد اقل حقوق و در بعضی مواقع کمی بیشتر یا کمتر) بدون بیمه، بدون ساعات کار معین، بدون وسیله ایاب و ذهاب، بدون داشتن مرخصی قانونی و بدون هیچ نوع قرارداد کاری در مکانهایی غیر بهداشتی مشغول به کار بوده و به شدیدترین شکل ممکن استثمار می شوند. از قبال وجود چنین مشاغلی هست که سرمایه داری از یکطرف به مبالغ چشمگیری بابت صرفه جویی در هزینه ها دست می یابد و از طرف دیگر سطح دستمزد هارا پایین نگه میدارد.

زنان کارگر و جنبش کارگری

زنان به دلیل پراکندگی و نداشتن تشکل حتی قادر نیستند نسبت به وضعیت اسفبار خود کوچکترین اعتراضی را سازمان دهند.

زنان خانه دار نیز از صبح تا شب بدون اینکه ساعت کار معینی داشته باشند بدون اینکه دستمزدی دریافت کنند یا تحت پوشش بیمه باشند به تولید و ارائه خدمات تکراری و خسته کننده خانگی (پختن غذا، شستشو، نگهداری از فرزند و سالمندان و ...) مشغول هستند.

ارائه این گونه خدمات صرف وقت و انرژی زیادی را از زنان می گیرد. تفاوت قیمت یک وعده غذایی که در رستوران خورده میشود با هزینه تمام شده همان غذا در صورتیکه در خانه تهیه شده باشد کم و بیش نشان دهنده ارزش کار نهفته ای است که در خانه برای تهیه آن غذا صرف شده است. سایر خدمات خانگی نیز این ارزش کار نهفته را در خود دارند. اگر مجموعه این خدمات را که به رایگان ارائه میشوند جمع بزینم رقم قابل توجهی خواهد شد که کم تر در آمارها از آن سخن به میان می آید. این بخش از کار ظاهراً" به چشم کسی نمی آید و حرفی هم از آن زده نمی شود. سرمایه داری در واقع پولی بابت آن پرداخت نمی کند این کار خانگی سود سرشاری، که به قیمت استثمار و محرومیت خیل عظیمی از زنان جامعه، از کار و روابط اجتماعی حاصل می شود برای سرمایه داری ایجاد می کند. کارهای خانگی تکراری و خسته کننده بوده و از آنجاییکه به طور انفرادی و به دور از روابط اجتماعی انجام میشود این امکان را نمیدهد زنان از نظر فکری رشد نمایند. انجام کار خانگی توسط زنان طی قرنها به امری عادی و وظیفه ای بدیهی تبدیل شده که کمتر کسی در آن تفکر و تأمل میکند.

من بحثم را با اشتغال زنان کارگر در مراکز صنعتی، کارگاهها در منزل در شکل کارهای مقاطعه کاری و در بخش خدمات ادامه میدهم. در مجموع

اشتغال زنان در شرایط فعلی در ۴ بخش متمرکز میشود.

بخش اول: زنان کارگری هستند که در کارخانجات «بزرگ» کار می کنند که متأسفانه تعداد آنها رو به کاهش است، آنجا که به بخش صنعت مربوط می شود، زنان حدود ۸ درصد کارگران شاغل در کارگاه ها و کارخانه ها با بیشتر از ۱۰ کارگر را تشکیل می دهند (تعداد بسیار کمی از زنان کارگران فنی ماهرند) وغالباً در معرض جداسازی جنسی شدیدی در محیط کار قرار دارند. به دلیل اخراج سازیها، خصوصی سازی، قراردادی شدن، جهانی سازی سرمایه و غیره. می شود این دسته از زنان کارگر، که در کارخانجات بزرگ کار می کنند، این دسته از زنان مزیتی که دارند زیر پوشش قانون کار قرار دارند و متمرکزترند. عمدتاً این بخش از زنان کارگر، در کارخانه های لوازم خانگی، کارخانه های مونتاژ لوازم الکتریکی، کارخانه های لوازم بهداشتی - آرایش و مواد غذایی اشتغال دارند. تمرکز کاری این بخش از زنان کارگر بیشتر در خط تولید و مونتاژ، بخش های خدمات و نظافت، میباشد. البته قبل از انقلاب در روغن نباتی و نساجی ها هم بخش زیادی از کارگران را زنان تشکیل می دادند که الان به علت تعدیل نیرو و برنامه های تعدیل اقتصادی در سطح وسیعی همه آنها اخراج شده اند و تقریباً درصد کمی از زنان در این کارخانه ها به کار معشولند. در شرایط فعلی کارخانه های بزرگ تمایلی به استخدام زنان ندارند، این کارخانه ها که زیر پوشش قانون کار هستند به این دلیل که زنان از مرخصی زایمان استفاده میکنند و فکر می کنند زنها نمی توانند اضافه کاری و شیفتهی کار کنند، ترجیح می دهند مردان را استخدام کنند و زنها رفته رفته از کارخانه های بزرگ حذف می شوند. ناگفته نماند کار در این مراکز بزرگ صنعتی به نسبت کار در تولید های کوچک یا بشکل مقاطعه کاری در منزل تفاوت های جدی دارد اما کار در این بخشهای صنعتی هم کار

زنان کارگر و جنبش کارگری

طاعت فرسا و با استثمار شدیدی روبرو ست. این را هم نباید نادیده گرفت امروزه به دلیل اشتغال درصد کمی از زنان کارگر در بازار کار و از این درصد هم بیشترین این زنان بصورت قراردادی و موقت در مراکز تولیدی های کوچک متمرکز هستند ترجیح میدهند اگر هم استثمار میشوند در مراکز بزرگ به کار اشتغال داشته باشند. اینجا لازم است من توضیحاتی در رابطه با تجارب شخصی خودم در این مراکز بزرگ صنعتی بدهم. سالهای پیش در محیط بزرگ کارگری کار میکردم آنزمان در این محیطها شرایط کار بشدت دشوار و فشار کار بالا بود کارگران زن زیادی در این کارخانه بکار اشتغال داشتند. یک حادثه ناگوار که در این محل کار اتفاق افتاد و همیشه من را آزار میدهد. یکی از کارگران زن در حالیکه سابقه کار طولانی هم داشت مبتلا به بیماری قند بود ایشان نیاز به استراحت و کار سبک و کوتاه مدت داشت. هر بار که بیماریش تشدید میشد مدتی مجبور بود کار را ترک کند و در بیمارستان بستری شود. با کار افتادگیش هم موافقت نمیشد. به علت عارضه این بیماری روی اندامهای بدنش اختلالی در بینایش و کلیه هایش بوجود آمده بود و قادر به ادامه شرایط کاری موجودش نبود. او هر وقت از مرخصی استعلاجی بر می گشت با وجود اعتراض شدید از جانب کارگران قسمتی که کار میکرد و همچنین از جانب خود ایشان و ارائه مدارک پزشکی ترتیب اثری در وضعیت کاریش داده نمیشد و دوباره بر سر همان کار قبلی اش گمارده میشد. همیشه از میزان تولیدی که باید میداد عقب بود و همکاران کارگرش در ساعت نهاری به کمک او میرفتند یک روز در قسمتی که کار میکرد بیهوش شد و به بیمارستان انتقال داده شد اما متأسفانه بعد از دو هفته جان خود را از دست داد. این اتفاق تمامی کارگران را متاثر نمود و به این عمل غیر انسانی سرپرستها و کارفرمایان کارخانه اعتراض نمودند اما ترتیب اثری داده نشد. یک نمونه

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران

دیگر کار در کارخانه های تولید دارو بود کارگران با دارو و مواد شیمیایی سر و کار داشتند و احتیاج به ماسک، حمام هر روزه و شیر داشتند. یکی از این کارخانه ها - کارخانه ابوریحان بیرونی است این کارخانه بسیاری از داروهای هورمونی را تولید می کند. تولید داروهای هورمونی اثر مستقیم روی کارگران زن و مرد می گذارد. کارگران مرد در اثر تماس با هورمونهای زنانه دچار تغییر حالتهای زنانه میشوند و تماس با هورمونهای مردانه بطور مستقیم روی زنان تاثیر می گذاشت. از عارضه های آن روییدن موهای زائد در بدن زنها بخصوص در صورتشان بود و تاثیر این هورمونها روی زنان حامله باعث مرگ و میر شدید فرزندانشان بعد از تولد میشد. در داروپخش هم شرایط کار تقریبا بهمین منوال، بشدت دشوار و غیر انسانی بود. در این کارخانه بخشی از تولیدات دارو باید در فضایی کاملا استریل و قرنطینه انجام میگرفت، در این قسمت فقط زنان کار میکردند. فضا کاملا آلوده به دارو بود و آنها اجازه نداشتند در طول مدت کار روزانه از محیط خارج شوند و ناچار هم به رعایت حجاب اسلامی بودند اکثریت این زنان موهای سرشان ریخته و دچار ناراحتی های تنفسی بودند این شرایط عمر آنها را کوتاه می نمود. به علت تبعیض جنسیتی که در محیطهای کارگری عمل می کند زنان باید کارهای دشوارتر را متحمل شوند. کار فرماها معتقدند زنان منظم ترند و با مسئولیت بیشتری کار را انجام می دهند در ضمن مطیع تر هم هستند. عمدتا کارگران زن در قسمتهای مونتاژ و بسته بندیها اشتغال دارند و در بسیاری از کارخانجات که نوع تولید بشکل زنجیره ای انجام می گیرد فشار کار بسیار بالا و استثمار شدیدتر است. در این نوع کارهای زنجیره ای بسرعت کار باید به بغل دستی داده شود و از کارگر دیگر بغل دستی کار تحویل گرفته شود. در مدت زمان کار کارگر اجازه ندارد کارش را ترک نماید

زنان کارگر و جنبش کارگری

حتی امکان دشتشوئی رفتن ویا لیوانی آب بنوشد موجود نیست. زنان باردار هم مجبور بودند با این شدت کار تا زمانیکه وضع حمل می نمودند به کار ادامه دهند. در بعضی موارد این شرایط برای زن حامله قابل تحمل نبود و از حال میرفتند و یا سبب زایمانهای زودرس میشد. زنان کارگری که مجبور بودند از شیر خوارگاه و مهد کودک کارخانه استفاده نمایند شرایطی بمراتب دشوارتر پیش رو داشتند. هر روز به آنها به علت تاخیر و عدم حضور به موقع در سر کار تذکر داده میشد. اگر این تذکرات از مرز سه بار میگذشت، بعنوان تذکرات کتبی از طرف سرپرست به کارگزینی اعلام میشد حکم اخراج کارگر صادر میشد. بارها اتفاق افتاد که کارگران چند دقیقه ای از زمان مقرر می گذشت که باید شیرخوارگاه را ترک میکردند در شیرخوارگاه را به روی ما می بستند و نمی توانستیم در سر کار حضور یابیم. از آنجاییکه پنجره های شیرخوارگاه مشرف به سالن تولید بود مادران کارگر پنجره را باز نموده و خود را به داخل سالن و قسمتهای کاری میرساندند.

بخش دوم : زنان کارگری هستند که در کارگاههای کوچک کار می کنند، شرایط آنها خیلی بدتر از زنان کارخانه های بزرگ است. به خاطر اینکه عمدتاً زیر پوشش قانون کار نیستند. از مهد کودک برخوردار نیستند و رسماً دستمزد کمتری از مردها می گیرند. مثل کارگاههای پوشاک طبق گزارشهای تهیه شده در رسانه ها زنان در شرایط مشابه و کار برابر با مردها که انجام می دهند، ۶۰ درصد مردها دستمزد می گیرند. در مقابل، کارگاههای کوچک خواهان پر و پا قرص استخدام زنان می باشند. دلیلش هم این است که حقوق آنها پایین تر از مردان است! چه به عنوان متخصص و چه به عنوان کارگر ساده، حتی دستمزد زن کارگر در کارگاه کمتر از مرد است. و هزینه مهد کودک و مرخصی زایمان هم به آنها تعلق نمی گیرد، زیر پوشش قانون کار

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران

نیستند. اشتغال در کارگاهها بخش بزرگی از زنان کارگر را در بر می گیرد. در این کارگاههای تولیدی بنا به تجربه شخصی خودم که در آنها به کار اشتغال داشته ام. شدت کار و رقابت بین کارگران بسیار بالا است استثمار فوق العاده وحشیانه است. در این تولیدی ها عمدتاً کار بشکل پور سانت انجام می گیرد و کارگران با شدت و سرعت کار می کنند نه تنها اوقات فراغت ندارند بلکه حتی با کارگر بغل دستی خود هم وقت نمی کنند صحبتی داشته باشند.

بخش سوم : فعالیت زنان در بخش غیر رسمی است و حتی انتقادی که به بخش آمارگیری کشور وارد است، این است که کار این بخش از زنان اصلاً به حساب نمی آید در صورتی که در تولید و سود دهی سهم بسزایی دارند این زنان کار را در منزل انجام میدهند (از مقاطعه کاری ، تولیدات خانگی، سبزی خشک کنی، ترشی و مربا پزی، دوزندگی و بافندگی، و نظافت و آرایشگری تا دستفروشی را شامل می شوند) که کارکنان آن در آمار و ارقام جایی ندارند؛ در کشاورزی نیز که مشارکت اقتصادی زنان بسیار بالاست ارقام غیر واقعی اند و در هر حال زنان جزو مزد بگیران محسوب نمی شوند. دستمزد این بخش از زنان به قدری پایین است که صاحب کارخانه ترجیح می دهد کار را به آنها بدهد که در خانه انجام دهند تا در مصرف برخی از هزینه ها از جمله: بیمه ، آب و برق، ایاب و ذهاب و مهدکودک صرفه جویی شود. این دسته را عمدتاً زنان و کودکان را شامل میشوند. این بخش از زنان که در تولید خرد و حتی کارهای مربوط به کارخانه های بزرگ نقش دارند، بهیچوجه در آمارها مشاهده نمی شوند. نقش آنها درحال افزایش است. قبلاً کارخانجات بزرگ استخدام می کردند و یکسری از این کارها در کارخانه انجام می گرفت اما حالا باید در خانه انجام گیرد، اما امروزه به این دلیل که حداقل ۳۰ ماده از قانون کار به اصطلاح به حالت تعلیق درآمده و حتی دوباره معلق ماندنش

زنان کارگر و جنبش کارگری

تمدید شده کارگاههای زیر ۱۰ نفر، علاوه بر کارگاه های کوچک، کارخانجات بزرگ نیز بر طبق یک برنامه ریزی که سود آوری بیشتری برایشان دارد ترجیح می دهند از نیروی کار سیال استفاده کنند به جای نیروی کار رسمی و دائم، از نیروهای قراردادی استفاده می کنند. تا احتیاجی نباشد آنها را بیمه نمایند، احتیاج نباشد که مزایا و عیدی و پاداش پرداخت شود، دست و بال کارفرماها در این نوع کارها کاملاً باز است هر وقت لازم باشد و کار داشته باشند، قرارداد می بندند، هر وقت به نفعشان باشد سطح دستمزد را کاهش می دهند، و یا خیلی راحت کارگر را بیکار می نمایند.

بخش چهارم : به چند سال اخیر مربوط است. زنانی که از طریق شرکت های بیمانکاری بکار گمارده میشوند. ۸ هزار تومان بابت یک روز کار نظافت چی زن از صاحب خانه می گیرند ولی ۴ هزار تومانش را فقط به زن نظافت چی می دهند. یعنی ۵۰ درصد، سود خالص دارد. هیچ قانونی برای این گروه وجود ندارد. این بخش رو به افزایش هستند. تازه شکل گرفته اند ولی نیروی قابل توجهی را تشکیل میدهند و به سرعت رشد می کنند. اکثراً زنانی هستند که از حاشیه شهرها روزانه برای کار به شهرها می آیند.

این چهار بخش از زنان کارگر می توانند نقش بسیار مهمی در جنبش زنان داشته باشند. اگر بخواهیم واقعاً دستاوردهای قابل توجهی داشته باشیم باید به مطالبات این اکثریت عظیم زنان که در حال حاضر در محلات پایین شهر و به خصوص حاشیه شهرها و شهرک های جدید زندگی می کنند، توجه کنیم. البته جذب نیروی کار زنان به مراکز تولیدی مختص به منطقه یا قسمتهایی از شهرها خلاصه نمیشود اما این واقعیتی است بخصوص در شهرهای بزرگ جمعیت عظیمی که به سمت شهرها مهاجرت کرده اند، در حاشیه شهرها ساکن هستند، و بعنوان مثال: ساکنین شهرک ها (اسلام شهر، شهرکهای اطراف جاده

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران

ساوه و کرج...) را تشکیل می دهند، این بخش اکثراً در کارگاههای کوچک، شرکت های پیمانکاری و ... استخدام می شوند.

فاصله درآمد زنان در ۲۰۰۸ در مقایسه با مردان ۳۹% و در سال ۲۰۰۹ در حدود ۴۹% و در سال ۲۰۱۰ حدوداً ۳۲% میباشد. با یک نگاه کوتاه می بینیم فاصله درآمد زنان نسبت به مردان در سال ۲۰۱۰ نسبت به سال ۲۰۰۹ بیشتر شده است. می بینیم که در سال ۲۰۱۰ درآمد متوسط زنان از یک سوم درآمد متوسط مردان نیز کمتر بوده است.

روشن است که منظور از درآمد زنان، درآمد زنان شاغلی است که مزد و حقوق می گیرند. میلیون ها زن که تنها به کارهای خانه یا کار تولیدی در خانه بدون مزد می پردازند، و یا کار کشاورزی می کنند هیچ درآمد ثابتی ندارند. زنان شاغل غالباً حقوق بگیرند. با اطمینان می توان گفت که درآمد زنان اساساً از طریق کار مزدی بدست می آید و کم بودن درآمد زنان شاغل نسبت به مردان شاغل، خود شاخص نابرابری شدید مزد زنان نسبت به مردان در مقابل کار برابر است.

نسبت مزد زنان به مردان برای کار برابر که حدود ۶۰% گزارش شده و میانگین درآمد زنان نسبت به مردان که حدود یک سوم تخمین زده شده، اینها تصاویر عینی و واقعی از واقعیت تبعیض و نابرابری بر زنان کارگر در ایران هستند.

در گزارشی از وضع زنان کارگر، نوشته ناصر آجاری " آماری درباره مزد زنان کارگر شاغل در رشته های مختلف، در سطوح مختلف تخصص و آموزش و در شهرهای مختلف کشور مانند تیریز، اراک، رشت، کرمانشاه، سیاهکل، اصفهان، نجف آباد، شاهین شهر، آجاجاری آمده است. این زنان،

زنان کارگر و جنبش کارگری

پرستار، معلم حق التدریسی، مربی مهد کودک، فروشنده، کارگر صنعتی، کارگر چاپ، کارمند شرکت هواپیمایی و غیره بوده اند. مزد ماهانه زنان کارگری که مورد مصاحبه قرار گرفته اند بر حسب نقاط مختلف از این قرار بوده است: ۳۲۰ هزار تومان (برای ۱۲ ساعت کار روزانه)، ۳۶۰ هزار تومان (۱۰,۵ ساعت کار روزانه در کارخانه)، ۲۵۰ هزار تومان (۱۰ ساعت کار روزانه)، ۲۲۰ هزار تومان (۱۰ ساعت کار روزانه)، ۱۵۰ هزار تومان (۱۴ ساعت در روز)، ۱۸۰ هزار تومان (۱۲ ساعت کار روزانه)، ۱۸۰ هزار تومان (۹ ساعت کار روزانه) ۱۷۰ هزار تومان (۹ ساعت در روز) ۸۰، هزار تومان (۱۰ ساعت کار روزانه)، ۱۲۰ هزار تومان، ۵۰ هزار تومان، ۳۷۰ هزار تومان (۱۰,۵ ساعت کار روزانه)، ۱۲۰ هزار تومان، ۱۰۰ هزار تومان (۱۰ ساعت کار روزانه)، ۵۰ هزار تومان (۱۰ ساعت کار روزانه)، ۸۰ هزار تومان (۹ ساعت کار روزانه)، ۱۵۰ هزار تومان (۱۰ ساعت کار روزانه)، ۱۲۰ هزار تومان (۱۲ ساعت کار روزانه)، ۹۰ هزار تومان (۷ ساعت کار روزانه) و ۲۰۰ هزار تومان (۱۰ ساعت کار روزانه) بوده است. در ضمن در اکثر موارد زنان کارگر شاغل در این بخشها و شهرها فاقد بیمه اجتماعی بوده اند.

اگر همه این مزد ها را برای ۸ ساعت کار در روز مجدداً محاسبه کنیم و این مجموعه را نمونه ای از مزد کارگران زن در کشور فرض کنیم خواهیم دید که در بیش از ۵۰٪ موارد این نمونه، زنان مزدی کمتر از ۱۲۰ هزار تومان در ماه داشته اند و بیش از ۲۵٪ آنها مزدی کمتر از ۸۰ هزار تومان در ماه و تنها ۲۵٪ شان مزدی بالای ۱۷۵ هزار تومان در ماه داشته اند. مزد حداکثر در این مجموعه ۲۸۰ هزار تومان در ماه بوده است (برای ۸ ساعت کار در روز). بدین سان می بینیم که غالب این مرزها چند برابر از حداقل قانونی

آمار بیکاری زنان کارگر

در سالنامه آماری کشور مربوط به سال ۱۳۸۶، نرخ متوسط بیکاری مردان و زنان در این سال در کل کشور رسماً ۱۰,۵٪ گزارش شده که نرخ بیکاری مردان ۹,۳٪ و نرخ بیکاری زنان ۱۵,۸٪ بوده است، یعنی نرخ بیکاری زنان حدود ۷۰٪ بیش از نرخ بیکاری مردان بوده است. در همین سال نرخ متوسط بیکاری در مقطع سنی ۱۵ تا ۲۴ سال ۲۲,۳٪ تخمین زده شده و نرخ بیکاری زنان در همین مقطع سنی بیش از ۳۰٪ بوده است.

طبق طرح آمارگیری نیروی کار بهار ۱۳۸۹، نرخ بیکاری کل جمعیت فعال ۱۵ ساله و بیشتر برابر ۱۴,۶٪، نرخ بیکاری مردان برابر ۱۱,۹٪ و نرخ بیکاری زنان ۲۵,۲٪ بوده است. طبق همین سند، در زمستان ۱۳۸۸ نرخ متوسط بیکاری زن و مرد در مقطع سنی ۱۵ تا ۲۴ برابر ۳۰,۴٪ بوده که نرخ بیکاری مردان ۲۸,۷٪ و نرخ بیکاری زنان ۳۷,۴٪ گزارش شده است.

مقایسه آمارهای سال ۱۳۸۶ و ۱۳۸۸ نشان می‌دهد که وضع بیکاری زنان و مردان، که بد بود، نسبت به گذشته رو به وخامت گذاشته و نرخ بیکاری زنان، خواه به طور کلی و خواه برای زنان جوان به میزان چشمگیری بیش از بیکاری مردان بوده است.

کاهش سهم زنان نسبت به مردان در فعالیتهای اقتصادی و

طبق طرح آمارگیری نیروی کار بهار ۱۳۸۹ تنها ۱۶٪ زنان از نظر اقتصادی فعال بوده اند (در مقابل ۶۱,۷٪ مردان). آمارهای فوق نشان می دهند که در ایران سهم زنان در فعالیت اقتصادی تقریباً یک چهارم سهم مردان است و به عبارت دیگر، به رغم آنکه نرخ با سوادی زنان از مردان بیشتر است و بسیاری از آنان دارای تخصص و تحصیلات متوسط و عالی هستند، اما به میزان قابل توجهی از شرکت آنها در فعالیتهای اقتصادی و نیز اجتماعی و فرهنگی ممانعت بعمل آمده است. زنان خانه دار، یعنی زنانی که در خانه اسیر شده اند، بیش از ۲۹٪ از جمعیت و حدود ۶۰٪ جمعیت زنان را تشکیل می دهند. این وضعیت باعث شده است بخش مهمی از زنان استقلال اقتصادی نداشته باشند و این امر یکی از علل مهم موقعیت فرودست زنان در جامعه است. اینجا لازم است بنا به اهمیت موضوع استقلال اقتصادی زنان یکمقدار بیشتر توضیح داده شود. یک بخش زیادی از اسارت یا آزادی اجتماعی زنان کارگر به وابستگی یا عدم وابستگی اقتصادی بستگی دارد. بطور طبیعی هیچ حکومت و مناسباتی حق ندارد نیمی از جامعه را از طریق وابستگی اقتصادی به بردگی سیاسی- اجتماعی سوق دهد. در نظام سرمایه داری، همانطوریکه کارگران زیر سلطه سرمایه هستند زنان هم زیر سلطه سرمایه و هم مردانند؛ تا زمانیکه علت این وابستگی اقتصادی و بردگی کار است و زنان باید برابر با مردان صاحب حقوق برابر باشند نباید حق کار را از زنان گرفت یا آنها در حد اشتغال محدود شوند. واقعیت امر این است که زنان با توسعه صنعت کارشان به یک ضرورت تبدیل شد. در شرایطی که سطح دستمزد مرد کفاف زندگی کارگری را نمیداد و کارگران متاهل ضرورتاً باید

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران

روی مزد زنان حساب میکردند. بنا براین واقعیت زن از وابستگی اقتصادی به مرد رها شد. اما از طرف دیگر زن رهایی یافته از سلطه اقتصادی مرد به نیروی اقتصادی سرمایه داری وابسته میشود. و از بردگی مرد، به بردگی کارفرما در می آید. زن کارگر در این مناسبات تولیدی با عرضه کارش از نظر اقتصادی ارزش کمتری از مرد نداشت. دیگر زیر دست او نبود بلکه همسان او بود. اما سرمایه دار تنها به این راضی نشد که تنها نیروی کار زنان را بکار گیرد و آنها را استثمار نماید. با استفاده از زنان کارگر نیروی کار مردان را به شکل اساسی استثمار نمود. آیین استثمار هم به این شکل است که کار زنان کارگر از ابتدا در سطح پایین تری از کار مردان قرار گرفت دستمزد مرد از ابتدا اینطور محاسبه شده بود که بتواند نیازمندیهای یک خانواده کارگری را تامین نماید، اما در مقابل دستمزد زن برای برآوردن نیازمندیهای فقط یک نفر در نظر گرفته شد. بهمین دلیل توانایی کاری زنان نیز کمتر از مردان ارزیابی شد و در نتیجه مزد کمتری برای زنان در نظر گرفته شد. و به دنبال این مزد ارزان، این وضع هم وجود داشت که اصولاً زنان نیازهای کمتری از مردان دارند. این مورد دقیقاً نیروی کار زنان را برای سرمایه داران پر سود و با منفعت میسازد، تنها ارزان بودن آن نبود بلکه فرمانبری و مطیع بودن زنان نیز بود و هست. سرمایه داران از نوع بکارگرفتن نیروی کار زنان از دو جهت سود میبرند، اول اینکه دستمزد زنان را تا حد امکان ارزان نگه میدارند دقیقاً همین امروز در بازار کار ورشکسته سرمایه داری ایران این در مورد دستمزد زنان صادق است. دوم اینکه، از طریق رقابت، مزد مردان را نیز کاهش می دهند و در این رابطه است که نیروی کار ارزانتر کودکان هم شکل گرفته است. که درمقابل آن دستمزد زنان را کاهش دهند.

زنان

در ایران راه دست یابی به یک رشته مشاغل و مسئولیت ها برای زنان مانند مدیریت، برخی از مشاغل قضائی رسماً و عملاً امکان ندارد. گذشته از این تقسیم کار تبعیض آمیز جنسی در جامعه، در سطح کارگاه، کارخانه، اداره و غیره نیز به این تبعیض هم دامن میزند. زنان حتی اگر واجد شرایط باشند در بخش فنی استخدام نمیشوند. زنان کارگر امکان ارتقاء شغلی را ندارند. بالاترین ارتقاء شغلی برای زنان، تغییر خط تولید یا در سطح محدودی انتقال به بخش کارمندی یا کنترل کیفیت آنها در صورت داشتن سواد یا انتقال به مهد کودکی میباشد. بهمین دلیل بخصوص در مراکز بزرگ صنعتی زنان خواهان طرح طبقه بندی مشاغل بودند بعد از اعتراضات وسیع و متدوام برای این طرح زمانیکه اجرا میشد چند درصد از حقوق زنان کارگر افزایش می یافت. اضافه کاری به زنان تعلق نمیگیرد. (تجارب خودم)

موقعیت کاری زنان کارگر

شرایط کار زنان کارگر چه در مراکز صنعتی بزرگ چه در کارگاهها با دشواری های زیادی روبرو است که می توان ساعات کار طولانی (که در مثال بالا نمونه ای از آن را دیدیم)، تحقیر زنان، آزار جنسی، ناامنی شغلی (زنان نخستین قربانیان بیکار سازی هستند) را نام برد. همچنین نبود شیرخوارگاه و مهد کودک در بسیاری از محیط های کار یا در نزدیکی آنها،

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران

نبود یا ناکافی بودن مرخصی دوران بارداری و زایمان و در مواردی نبود بیمه های اجتماعی به طور کلی جزء شرائط کار و زندگی بسیاری از زنان کارگر است. جداسازی زنان از مردان در محیط کار نشانه ای از بالاترین تحقیر و توهینها و آپارتاید جنسی بر زنان کارگر است. همچنین همیشه موانع جدی در دستیابی و پیشرفت در کارهای حرفه ایی و فنی برای زنان وجود دارد.

در گزارشی درباره یکی از کارگاههای تهران میخواندم: "ده زن از دختر ۱۸ ساله تا مادری که فرزندش ۱۸ ساله است در یک اتاق ۲۰ متری کار می کنند. روز اول به آنها گفته اند بعد از سه ماه، قرارداد و بیمه دارید اما برخی از آنها نزدیک يك سال است بدون قرارداد و بیمه کار می کنند با ماهی ۲۰۰ هزار تومان!

بعضی از کارگران اشاره می کنند به وضعیتشان، یکی از کارگران می گوید: قبل از این، جایی کار می کردم که هرکس مرخصی زایمان می رفت، بعد از زایمان با هزار امید به سر کار باز می گشت اما دیگر از کار خبری نبود. یکی دیگر از کارگران زن که قبلا کتابدار بوده است او می گوید: آنجا خیلی علنی حق ازدواج نداشتیم، کارگر مجرد بودی استخدامت می کردند و اگر استخدام می شدی و ازدواج می کردی کارت را از دست می دادی، آنجا کارگرانی بودند که سنشان بالا بود چون به کار و حقوق آنجا نیاز داشتند ازدواج نمی کردند. در این شرکت برای آنها اضافه کاری حساب نمی کنند و مقوله ای با نام مرخصی وجود ندارد، اگر يك روز هم مرخصی بخواهند از حقوقشان کسر می شود."

علاوه بر ساعات طولانی کار، مزد ناچیز و شرائط ناگوار و دشوار کار که برشمرديم، شدت کار نیز بر دوش بسیاری از زنان سنگینی می کند.

زنان کارگر و کارهای خانگی

علاوه بر نابرابری در زمینه های دستمزد، استخدام، اشتغال، آسیب پذیری شدیدتر به هنگام بیکاری و بحران و غیره، زنان کارگر و زحمتکش بار سنگین کار خانگی، آشپزی، نظافت، نگهداری کودکان، خانه داری، خرید و غیره را نیز بر عهده دارند. در زمانی که کارگران زن شاغل هستند از طریق سرمایه داران استثمار میشوند در زمان بیکارسازیهای اگر شانس بیاورند و در بخش خدمات به شغلی دست یابند باید خدمتکار زنان طبقات دارا شوند. اینجا است که نه تنها زنان کارگر مسائل، مشکلات، نیازها و خواست های آنها اساساً با مسائل، مشکلات، نیازها و خواست های زنان طبقات دارا فرق دارد. بلکه خود زنان دارا در رده استثمارگرانی هستند که به استثمار زنان کارگر دامن می زنند. البته سعی خواهد شد در جای دیگر این مسئله بیشتر توضیح داده شود. مسائل اصلی زنان طبقات دارا در جامعه سرمایه داری، حفظ مالکیت خصوصی و فقط برای برابریهای حقوقی و سیاسی مبارزه می کنند. آنها در بهترین حالت خواستار اصلاحاتی حقوقی و قانونی در چارچوب سرمایه داری هستند به گونه ای که زن بورژوا دارای موقعیتی همسان با مرد بورژوا باشد.

تحمیل کار خانگی بر دوش زنان، که نه تنها در مورد زنان خانه دار بلکه زنان شاغل نیز صادق است، این یکی از مواردی است که زنان را همواره در موقعیت فرودست نسبت به مردان نگه می دارد و مانع رشد استعدادها و خلاقیت آنها در زمینه های مختلف می گردد.

متحدهان زنان کارگر

پرستاران و معلمان: در جامعه ما مشاغل نظیر پرستاری و معلمی عمدتاً بر عهده زنان است. زنان پرستار در شرایطی کار میکنند که دستمزدشان زیر خط فقر می باشد. این شغل در واقع یکی از مشاغل سخت و زیان آور میباشد که در آن، ساعات کار طولانی، اضافه کاری و نوبت کاری شبکاری و کمبود امکانات، پرستاران را در معرض فشارهای جسمی و روحی فراوان قرار میدهد.

پرستارانی که تازه فارغ التحصیل شده اند غالباً به صورت پیمان کاری یا قراردادی کار میکنند. اضافه کاری و نوبت کاری آنان اجباری بوده و با وجود اینهمه نیروی بی کار و آماده به کار که استخدام آنها هم به نفع جامعه بوده و هم میتواند موجب کاهش ساعات کار پرستاران شود، آنان مجبورند ساعات طولانی به کارهای سخت و طاقت فرسایی بپردازند که طبیعتاً از کیفیت کار آنان میکاهد. پرستاران علاوه بر همه این مسائل به دلیل قراردادهای موقت با مشکل عدم امنیت شغلی روبه رو هستند. برای مثال از کمبود یازده هزار پرستار در بخش دولتی می توان نام برد که پرستاران شاغل باید با کار شدید و طولانی خود این کمبود را جبران کنند.

معلمین: نیز با دستمزدی زیر خط فقر کار می کنند و با تحمل فضای آموزشی بشدت ارتجاعی و تفتیش عقاید به امر پر مسئولیت آموزش می پردازند. اعتراضات معلمین طی چند سال اخیر جهت افزایش دستمزدها و بهبود وضعیت موجودشان واکنش و عکس العمل مثبتی نسبت به شرایط موجودشان بوده است. در ضمن زنان معلم و همچنین زنان کارمند از حق عائله مندی محروم می باشند.

زنان کارگر و جنبش کارگری

نرخ بیکاری در ایران یکی از بالاترین نرخهای بیکاری در جهان است. عدم اشتغال زنان به بحران بیکاری در کشور ابعاد جدیدی داده است. همانطوریکه مرکز آمار در باره کل زنان بیکار و دارای تحصیلات عالی یا متوسط در جوامع شهری و روستایی نشان میدهد. ۸۸,۷٪ نرخ بیکاری در شهرها و ۵۹,۴٪ نرخ بیکاری مربوط به زنان کارگر، با تحصیلات عالی و متوسط است.

ازدواجهای موقت که شان و منزلت انسانی زنان را به وقیح ترین و ارتجاعی ترین شکل مورد بی حرمتی قرار میدهد و زنان را همچون کالاهای ارزان قیمت و موقتی به معرض فروش می گذارد. مدتها است که رواج پیدا کرده است و در شرایط فعلی در حال تبدیل شدن به یک شغل کم درآمد برای زنان است. مشکلات اقتصادی و مالی زنان را وادار به این ازدواج نموده است. این دسته از زنان زنانی هستند که سواد کمی دارند. نوع کاری که انجام میدهند از در آمد پایینی برخوردار است.

بنظر من تن فروشی تحت هر عنوانی، ازدواج موقت قانونی، غیر قانونی، با مجوز دولت با هر واژه تعریف شده ای ناشی از فقر و فلاکت و ریشه در مناسبات اقتصادی دارد. در کنار بیکاری، اعتیاد جوانان و زنان هم یکی دیگر از مشکلات و معضلاتی است که دامنگیر میلیونها انسان و بویژه خانواده های کارگری شده است. عامل اصلی توزیع مواد مخدر حکومت جنایتکار جمهوری اسلامی است. از یکطرف با دامن زدن به فقر و فلاکت روز افزون و از طرف دیگر با فروش و توزیع آن از طریق باندهایی که یک سرشان در حکومت است بالاترین سودهی را برای سران مزدور جمهوری اسلامی دارد. (طی آخرین خبر از بی بی سی: طه طاهری، قائم مقام دبیر کل ستاد مبارزه با مواد مخدر در همایش کشف و آنالیز مواد مخدر در تهران

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران

گفت طی ۹ ماه گذشته هر روز یک تن مواد مخدر در این کشور کشف شده و میشود) طی تحقیقات بعمل آمده طی چهار سال گذشته رشد اعتیاد زنان سه برابر مردان بوده است و در حال حاضر بر اساس امار رسمی ۶٪ از معتادان کشور را زنان تشکیل می دهند. یعنی به ازای هر ۱۰ مرد معتاد، ۷ زن دچار اعتیادند. طبق آخرین خبر از اخبار تعدادی از این زنان معتاد در دام تن فروشی هم گرفتارند. زنان تن فروش بدترین وضعیت ممکن را دارند. آنها در معرض انواع بیماریها، خشونت، تحقیر، سوء استفاده و تحت شدیدترین آسیبهای روحی و جسمی قرار دارند و در لابلای روابط غیر انسانی له میشوند تا از یک طرف به روابط بیمارگونه و کالایی جوامع سرمایه داری، تحقق بخشند و از سوی دیگر به یکی از پرسودترین تجارت ها یعنی تجارت سکس رونق بخشند و نهایتاً نه تنها هیچ حمایت اجتماعی از آنان صورت نمی گیرد بلکه توسط همان سیستمی که موجب بی خانمانی و سیه روزی آنان شده به انواع و اقسام مجازاتها محکوم میشوند! طبق آخرین خبر رسیده هر ماه ۱۳ زن بر اثر اعتیاد جان خود را از دست میدهند.

اگر در مورد سایر زنان بتوان گفت که به طور چندگانه استثمار میشوند در مورد زنان تن فروش باید گفت که اساساً آنها قربانیان واقعی نظام سرمایه هستند. آنها در منجلابی برای زنده ماندن دست و پا می زنند و روز به روز بیش تر در آن فرو می روند. از اینکه علت اصلی سیه روزی این زنان مسائل اقتصادی و فقر است در آن تردیدی نیست. البته در پاره ای موارد درصدی از این زنان قربانیان خشونت، سنتهای ارتجاعی و عقب مانده و ناموس پرستی خانواده هستند. زمانیکه مجبور اند از خانواده فرار کنند از آنجاییکه جامعه محل امنی برای آنها نیست به دام این افیون و باندهای قاچاق و سوء استفاده های جنسی می افتند. به طور کلی این دسته از زنان، بیشتر از بقیه در معرض

زنان کارگر و جنبش کارگری

مصائب و معضلاتی چون انواع خشونت ها، بیکاری، فقر، سوء استفاده جنسی قرار دارند. ستم و استثمار طبقاتی هم با شدت و حدت بیش تری بر این زنان روا می شود.

از آنجاییکه ستم جنسیتی تمام زنان را شامل میشود. بویژه اجرای قوانین فوق ارتجاعی و واپسگرا جمهوری اسلامی از جمله: ارث و دیه و حضانت و طلاق و . . . و محدودیت پوشش و غیره و در کلیه شئون زندگی زنان بقدری گسترده و عمیق است که هر روز به فضای مردسالارانه و ستمکشی زن بیشتر دامن زده و باعث شده زنان از طبقات و گرایشات متفاوت به درون جنبش زنان راه یابند و هر کدام آلترناتیوهای خود را ارائه دهند. اینجا لازم است مختصراً به هر کدام از این گرایشات اشاره ای شده و توضیح داده شود. این گرایشات- گرایش لیبرالی، رادیکال فمینیسم، تا لیبرال فمینیسم ناپیگیر و قانونگرا را شامل میشود. البته این گرایشات تمام مشکلات و معضلات و نابرابری های زنان را از چشم مردان و جامعه مرد سالاری می بینند. و آلترناتیوهایی که در این زمینه برای حل این مسئله ارائه میدهند در چهار چوب مناسبات سرمایه داری است و با یکسری رفرم و اصلاحات از جمله کارهای فرهنگی میخواهند زنان از نظر مدنی و حقوقی به یکسری خواسته ها دست یابند بدون اینکه بطور بنیانی مسائل زنان حل شود. هرچند مبارزات قانونی و یا مبارزه برای تغییر قوانین میتواند و باید بخشی از مبارزات جنبش زنان باشد و هر تغییری در قوانین نابرابر و به دست آوردن هرامتياز به نفع زنان مسلماً گامی به پیش بوده و باید از آن استقبال کرد اما مسئله اینجاست که محدود کردن جنبش زنان به این تغییرات و نادیده گرفتن منشاء طبقاتی این نابرابریها و نداشتن افقی روشن و رهایی بخش، دامنه تحرک جنبش زنان را محدود نموده چه بسا به همان تغییرات قانونی نیز نتواند دست یابند.

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران

البته در جنبش زنان گرایش سوسیالیستی هم موجود است این گرایش تمام این ستمگریهای موجود بر زنان را جنسیتی و طبقاتی میبیند و بهمین دلیل است که نقش زنان کارگر، که حلقه واسط بین جنبش کارگری و جنبش زنان است از نظر این گرایش اهمیت پیدا می کند. مبارزاتشان و متشکل شدنشان در رابطه با جنبش کارگری معنا پیدا می کند. من سعی خواهم کرد در قسمت دوم بحث که راجع به وضعیت زنان کارگر در رابطه با بحرانهای اخیر و تشکلهایشان است. این قسمت بحث را بیشتر توضیح کنم.

۱۴ ژانویه ۲۰۱۲

منابع:

<http://sapidadam.com/index.php?mod=article&cat=%D8%B2%D9%86%D8%A7%D9%86&article=4650>
سالنامه آماری کشور، ۱۳۸۸
<http://www.rahekargar.net/zanan/maryammohseni.htm>
<http://www.jobportal.ir/>
<http://www.ilna.ir/newsText.aspx?ID=186884>

سمینار زنان کارگر و جنبش کارگری

(بخش دوم)

سحر صبا

بحران جهانی و زنان کارگر و مسئله متشکل شدن

بحران اقتصادی سرمایه سبب خانه خرابی کل کارگران و زحمتکشان و توده های تهیدست میشود اما پیامدهای مخرب اجتماعی ناشی از این بحرانها در رابطه با زنان کارگر بیشتر و عمیقتر میباشد. به این دلیل اولین قربانیانی هستند که شغلهای خود را از دست میدهند و بیکارسازیها در سطح وسیعی متوجه آنها میشود. نهایتا موفق شوند به مشاغل کوتاه مدت و کم بها، قراردادهای موقت و پاره وقت دست یابند. این بحرانها سبب دامن زدن بیشتر به تبعیضات و شکافهای جنسیتی زنان می شوند.

می دانیم که استفاده از زنان به عنوان ارتش ذخیره کار همیشه در دستور کار سرمایه بوده است و چیز تازه ای نیست. با یک نگاه به بحرانهای ده های گذشته متوجه تاثیرات مخرب آن بر زندگی کارگران زن میشویم، در بحران بزرگ دهه سی در امریکا وقتی که طرح قانونی برای به خانه فرستادن زنان ارائه داده شد و کنار گذاشتن نیروی کار زن به قانون تبدیل میشود کارفرمایان زیادی مخالفت کردند چون نمی خواستند این موهبت نیروی کار ارزان را از دست بدهند.

در بحرانی که در آسیا حدود یک دهه پیش از بحران فعلی اتفاق افتاد، از بین رفتن مشاغل کارگری نسبتا زیادی در صنایع نساجی و خط مونتاژ الکترونیک

زنان کارگر و جنبش کارگری

در کشورهای آسیایی از جمله کره و تایلند، کارگران زیادی را بیکار نمود که اکثریت آنان را زنان تشکیل می دادند، بطوریکه در کره در طول یک سال زنان نزدیک به دو برابر مردان شغل‌های خود را از دست دادند.

در سال ۲۰۰۸ به دنبال بحران اخیر در آمریکا و برخی از کشورهای اروپا افزایش نرخ بیکاری کارگران مرد بیشتر از زنان بوده است چون در اینجا بیشترین مشاغلی که از بین رفتند در بخش صنایع بزرگ چون ماشین سازیها بودند که زنان کمتر در این صنایع اشتغال داشتند، به دلیل تقسیم جنسی در بازار کار امکان شانس کاری در این گونه صنایع برای زنان بسیار پایین و بیشتر شغل‌های خدماتی برای آنها فراهم می باشد.

واقعیت این است که بازار کار در همه جای جهان با تقسیمات جنسی همراه است. علاوه بر همان تبعیض جنسی بازار کار سرمایه داری که مبنایش مزد نابرابر برای کار برابر و دارا بودن ارثش ذخیره کار که با اکثریت زنان کارگر همراه است، شامل مشاغلی میشود که به مهارت کمتری نیاز دارند و دستمزدشان کمتر است و بی ثباتترند، بیشتر از مردان است. این تقسیم جنسی کار، منشا آن هر چه باشد، در همه جا مثل هم عمل می کند. در پی بحران اخیر در بخش هائی که بی ثباتی شغلی بطور روتین موجود بوده است اکنون تنها می توان از افزایش این بی ثباتی صحبت کرد و نتیجه این است که موقعیت ناامن شاغلین را باز هم ناامن تر می کنند و رقابت میان آن ها را افزایش و دستمزدهای واقعی شان را کاهش می دهند؛ و زنان کارگر و کارمند هم که عمدتاً در این بخش ها متمرکز ترند و درصد قابل توجهی را شامل میشوند به این ترتیب مستقیماً از بحران جاری صدمه می بینند. از سوی دیگر به علت کاسته شدن خدمات عمومی بیش از همه زنان را که بار عمده کار

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران

خانگی و نگهداری از فرزندان را بر دوش دارند تحت فشار قرار می‌گیرند. روند کاهش یافتن هزینه‌های عمومی که رو به جلو بوده از دهه هشتاد به این طرف به شکل محسوسی مشاهده می‌شود اما از سال پیش تا کنون به شکل چشمگیری از آن کاسته شده، از قبیل بیمه‌ها و خدمات درمانی (تعطیل بخش‌هایی از بیمارستانها و بویژه بخش‌هایی مربوط به سقط جنین! و تعطیل مهد کودکیها و شیرخوارگاهها). سیاست ریاضت‌کشی اقتصادی و کاهش هزینه‌ها، که همه دولت‌های سرمایه‌داری بدون استثناء آن را در دستور کار خود گذاشته‌اند. از جمله بالا بردن سن بازنشستگی و کاهش دادن میزان دریافتی که باید به آنها تعلق بگیرد. زنان شاغل حقوق بگیر به دلیل مسئولیتهای خانوادگی و سرپرستی کودکان اتفاق می‌افتد که در مقاطعی کار و فعالیت اجتماعی خود را متوقف سازند با خللی که در کارشان صورت می‌گیرد در مواردی پیش می‌آید از سابقه کار متداومی بهره‌مند نشوند و این واقعیت تا حدودی در محاسبه سن بازنشستگی آنان تاثیر می‌گذارد، با این بحران کنونی و تعرض سرمایه به مزایا و هزینه‌های عمومی کارگران حالا همین مقدار پیش بینی شده هم از بین خواهد رفت و تعداد زیادی از زنان کارگر و زحمتکش برای دریافت مستمری ناچیز بازنشستگی شان در آینده نباید منتظر بازنشستگی در سنین بالای ۶۵ سالگی باشند.

در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری که زنان بیشتری در بازار کار به کار اشتغال دارند علیرغم تبعیضاتی که متوجه آنها است، به دلیل دارا بودن تشکلهای، قوانین حمایتی، تغییر و تحولاتی که در دوران بحران و رکود صورت می‌گیرد و پیامدهای تخریب‌کننده اجتماعی که به زنان تحمیل می‌شود بمراتب کمتر از کشورهای جهان سوم می‌باشد. در شماری از کشورهای درحال توسعه بوقوع پیوستن این بحرانها ارقام بیکاری را تا درصد بالایی را به خود

زنان کارگر و جنبش کارگری

اختصاص میدهد. و تنها به بیکار شدن زنان خاتمه نیافته بلکه، مشاغل غیر رسمی از جمله تن فروشی دست بالا را پیدا می کند. علتش هم این است که زنان بعد از بیکار شدن از خدمات اجتماعی و هزینه های عمومی بی بهره هستند.

در کشوری مثل ایران تاثیرات هر بحران و رکود تازه ای که فرا می رسد برای زن کارگر و زحمتکش تاثیر مخرب آنچنانی نخواهد داشت، به این دلیل که حضور رسمی و فعال زنان در بازار کار درصد ناچیزی را شامل میشود، و هم موقعیت زنان مزد بگیر، که درصد قابل توجهی از آنان که در کارگاههای زیر ۱۰ نفر کار می کنند از شمول قانون کار خارج هستند یا در خانه کارهای قطعه کاری و کارهای سفارشی را انجام میدهند، هم نظام حاکم با قوانین ارتجاعی ضد زن بودنش و اجرای آن زن را نصف مرد شمرده و با تبلیغ آن در سطح ایران و جهان چهره زن ستیزی و بربریت خود را به همگان نشان داده است. در این شکی نیست که با وخیم تر شدن بحرانهای اقتصادی فاصله طبقاتی و جنسیتی عمیق تر می گردد.

روشن است که اقتصاد ایران در حالی با بحران اقتصادی جهانی مواجه شده که خودش سالها ست که در بحران و رکود اقتصادی دست و پا می زند قراردادهای موقت و سفید، ماه ها دستمزدهای معوقه، حداقل دستمزد قانونی زیر خط فقر، با عدم پوشش های اجتماعی درمانی و بیکاری و سالمندی. این زندگی اسفناک هر روزه بخش اعظم میلیونها کارگر و زحمتکشی است و حالا هم چاره ای ندارند باید با این بحران دست و پنجه نرم کنند.

تا جایی که به شرایط امروز زنان کارگر و زحمتکش و تاثیرات بحران بر آن مربوط می شود، زنان کارگر ایرانی هم مستثنی از همان قانون جهانشمولی نیستند بلکه به مراتب بدتر در مورد زنان کارگر ایران حاکم است که آن ها را

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران

بیشتر به حاشیه رانده و وادار به انجام کارهای بی بها و کم ارزش می کند. در حدود بیش از سه دهه است که زن کارگر در ایران در نظام حاکم سرمایه داری تحت قوانین ارتجاعی اسلامی و خشونت مردسالاری هر روز چند ده بار تحت ستمهای جنسیتی و طبقاتی قرار می گیرند. زن کارگر وقتی شاغل است به شدیدترین نحو استثمار می شود، به حکم زن بودنش در بازار کار در فرودست ترین موقعیت قرار دارد، او کارگری بی ثبات است که در کارهای شاق و یکنواخت و ناامن و حاشیه ای اشتغال دارد، و اگر به قطعه کاری در خانه و فعالیت در بخش غیررسمی مشغول نباشد بیشترین سهم از قراردادهای سفید و موقت را دارا می باشد. عمدتاً در کارگاههای کوچک خارج از شمول قانون کار مشغول است و دستمزدش در سطح پائین ترین مزدهای زیر خط فقر است.

به حکم قانون ارتجاعی حکومت اسلامی زن به عنوان فرد به رسمیت شناخته نمی شود، وقتی همسر دارد او را با همسرش نداعی می کنند و هویت می یابد و کارش را تنها به عنوان کار کمکی و یدکی به رسمیت می شناسند و حتی اگر هم کار ثابت داشته باشد از حق عائله و مسکن و بقیه مزایا... معاف است. با متوسل شدن به این ارزشهای سنتی عقب مانده است که زن موقعیت ارزان اقتصادی نزد سرمایه پیدا می کند. تا جاییکه به زنان خانه دار خانواده های کارگری بر میگردد شرایط کار طاقت فرسا و مفت و مجانی خانگی را با عقب افتاده ترین امکانات را متحمل میشوند.

تاثیر بحران بر زنان کارگر در ایران بر آن بخش که عمدتاً در تولیدات برای مصرف داخلی و در واحدهای کوچک اشتغال دارند، بیشتر است و آنها را در معرض بیکاری و نا امنی شغلی قرار می دهد به این دلیل که بحران با کاهش قیمت جهانی نفت و صادرات و تحریم های اقتصادی از طرف کشورهای

زنان کارگر و جنبش کارگری

امپریالیستی موجب کاهش تولید برای مصرف داخلی می شود و باعث شده سطح دستمزدها مرتبا کاهش یابد، زنان کارگر تبعیضات بیشتری را باید متحمل شوند. از سوی دیگر هدفمند کردن یارانه ها باز هم حلقه محاصره را بر معیشت آنان و خانواده هایشان تنگ تر می کند. به علاوه این که با دشوار تر شدن شرایط کاری و زیستی و تحت فشار های اقتصادی خشونت های خانگی هم بالا می گیرد و زنان از این سو هم باید تاوان بحران مسائل خانوادگی را در خانه هایشان بپردازند. در مجموع با تنگ تر شدن فشار های ناشی از بحران اجتماعی پیامدهای مخاطرات اجتماعی رو به افزون بوده و خانواده کارگری را بیشتر تهدید می نماید. و نتیجه آن با فاجعه افزایش کودکان خیابانی و دختران فراری و خود فروشی همراه و ختم می شود.

همه این هاست که زن کارگر در ایران را از یک سو با همه مصائب اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی روبرو می کند، و از سوی دیگر او را در موقعیتی قرار میدهد که به جنبش های کارگری و زنان بپیوندد و به مبارزه بر خیزد. در این میان یک نکته روشن است که هیچ اصلاح و رفرم سرمایه مشکل زنان کارگر و زحمتکش در ایران را چاره نمی کند و هر جنبشی که قرار باشد منافع اکثریت زنان کارگر و زحمتکش را نمایندگی کند راهی جز دست بردن به بنیان های نظام سرمایه داری و چالش کلیت نظام وجود ندارد. و این نیز روشن است که هر تحرکی در میان زنان کارگر تاثیر مستقیم روی **جنبش زنان** گذاشته و کمک می نماید تا سمت و سویی طبقاتی و رادیکال به آن بدهد.

کارگران و زحمتکشان چاره ای جز این ندارند که در هر اعتراض و حرکتی نظام سرمایه را به چالش بگیرند. چنین شرایطی می تواند به طبقه کارگر، از زن و مرد آن، این امکان را دهد که راه را برای روند تشکل سازی هموار

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران

نمایند. با یک استراتژیک کارگری و سوسیالیستی، این روند را با سمت و سوی تحول در روابط اجتماعی و دست بردن به بنیانهای اقتصاد سرمایه داری که نتایج آن با برقراری نهادهای اجتماعی تولید و توزیع، عمومی کردن آموزش و بهداشت و درمان و بیمه های سالمندی و بیکاری و مراکز نگهداری از کودکان، همراه می باشد به پیش برد. در این صورت بی تردید زنان کارگر در این مبارزه جزء برندگان اول این مبارزه خواهند بود.

تشکل یابی زنان کارگر

تشکل یابی زنان کارگر حائز اهمیت زیادی است. چرا که تشکلهای زنان کارگر تشکلهای مشترکی ما بین تشکل توده ای کارگری و تشکل توده ای زنان اند، ابزارهایی هستند که دو جنبش بزرگ اجتماعی یعنی جنبش کارگری و جنبش زنان را بهم متصل می کند.

وقتی از تشکل های زنان کارگر صحبت به میان می آید موضوع تنها مربوط به کارگران زن شاغل نیست بلکه زنان بیکار طبقه کارگر و زنان خانه دار خانواده های کارگری را هم شامل می شود. به همین دلیل به نظرم وقتی صحبت از تشکل زنان کارگر است بهتر است از دو دسته تشکل صحبت کرد. تشکل زنان کارگر شاغل در محیط کار و تشکل زنان خانواده های کارگری و زحمتکش در محیط زندگی، و مجموعه این دو است که تشکل کارگری زنان، یا تشکل اجتماعی زنان را می سازد. (بعنوان مثال: زمانیکه سندیکای شرکت واحد ایجاد شد رژیم حمله ای وسیع و وحشیانه به کارگران و خانواده های کارگران این سندیکا نمود. با اتحاد و همبستگی کل این خانواده ها بود که این حمله گسترده دفع شد و ناموفق ماند. در ادامه همان مبارزه هنوز یک بخش از

زنان کارگر و جنبش کارگری

کارگران این سندیکا با رژیم جمهوری اسلامی درگیر هستند و تعدادی از رهبران آن در زندان بسر میبرند. همسران و خانواده های آنها همراه و همسو با رهبران این سندیکا سنگر مبارزه را حفظ نموده اند و به حمایت از آنها برخاسته اند.)

از طرف دیگر تشکل زنان کارگر بخشی از تشکل های توده ای کارگری ست؛ پروسه تشکل یابی کارگران زن بخشی از روندی است که جنبش کارگری برای متشکل شدن پیش رو دارد. و زمانی می توان مدعی انسجام و تقویت درونی جنبش کارگری شد که زنان طبقه کارگر در آن شرکت فعال و همه جانبه داشته باشند.

وقتی از این سخن به میان می آوریم که زن کارگر بیشتر در کارهای موقت مشغول بکار است و هر لحظه خطر بیکار شدن او را تهدید می کند. وقتی پای پدیده بیکاری در میان زنان کارگر در میان است خود بخود زنان بی شغل طبقه کارگر در تشکل زنان کارگر جای دارند. زن کارگر هم وقتی در کارخانه و کارگاه و یا در خانه خودش، با کار مقاطعه ای، استثمار می شود و ارزش اضافه تولید می کند زن کارگر است و هم وقتی شبانه روز در کنج خانه مشغول کارهای خانگی و سرویس دادن است جز تولید کنندگان است و ارزش اضافه تولید می کند. خلاصه کلام زن خانواده کارگری شاغل باشد یا نباشد جزو آن دسته بندی هایی ست که تشکل نیاز دارد. و به همین معنا زن خانه دار خانواده زحمتکش هم که عمرش را در کنج خانه و در خدمت همسر و فرزندان با کار نابود کننده خانگی می گذراند نیز تشکل لازم دارد. به همین دلیل فکر می کنم نیاز زنان کارگر به دو دسته تشکل است. هم تشکلی که در محیط کار که جوابگوی مسائل شغلی اشان باشد و هم تشکلی به همراه زنان خانواده های کارگری و زحمتکش در محلات و بین خانواده های کارگری.

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران

(بعنوان مثال: البته این بحث جدیدی نیست. در محلات پایین شهر و کارگری نشین بویژه در شهرهای بزرگی مانند تهران به علت ویژگی که این مناطق دارند اکثراً خانواده های کارگری و زحمتکش هستند و مسایل و مشکلات مشابه دارند از قبیل کمبودهای در داشتن آب، برق و خانه سازیهایی که بدون مجوز شهرداری انجام می گیرد. بنابراین، بر سر این مشکلات دائماً با نیروهای سرکوبگر حاکم درگیر هستند. اکثر اوقات با اتحاد و اعتراض جمعی موفق شده اند این حملات را دفع نمایند. امروزه نیاز متشکل شدن در این مناطق و محلات کارگری و ایجاد تشکلهای کارگری ضرورت پیدا کرده است.)

بدون هیچ تردیدی تشکل کارگران زن در محل کار امری مربوط به جنبش کارگری است. یعنی اینکه این تشکلهای بطور مستقل بوجود بیایند، بنام یک کمیته یا محفل یا در حد یک مجمع عمومی کارگری ظاهر شوند؛ پیش از تشکلهای عمومی توده ای بوجود بیایند یا بعد از آن و یا همزمان، همه جزء جدایی ناپذیر تشکل سازی طبقه کارگر است و مسائل آن هم در روند این تشکل سازی قرار می گیرد.

این نیز روشن است که در مشاغل و واحدها و بخشهای تولیدی که فقط زنان اشتغال دارند تشکل کارگری، به دلیل ترکیب نیروهای تشکیل دهنده آن، زنانه است. اما یکی از شاخص های مهمی که توجه جنبش کارگری را به زنان جلب می کند همین امر ایجاد تشکل زنان کارگر در محل کار است؛ این جا است که وقتی طبقه کارگر برای یک منفعت مشترک پا به میدان می گذارد، تامل و توجه بر تقسیمات موجود در طبقه کارگر، که تقسیم جنسی یکی از مهم ترین آنهاست، نه تنها مانع وحدت طبقاتی کارگران نیست بلکه دقیقاً در جهت اتحاد جنبش کارگری سمت و سو پیدا می کند. شرکت واقعی و ایفای نقش

زنان کارگر و جنبش کارگری

زنان کارگر در مبارزه طبقاتی جنبش کارگری برای تامین وحدت طبقه کارگر ضروری ست و برای تحقق این امر باید تا جایی که امکان دارد به برداشتن موانع پیش روی آن کمک نمود. (به عنوان مثال این تجربه شخصی خود من است. در محیطهای کارگری که کار میکردم اگر ما بر سر خواسته هامان میخواستیم اعتراضی را سازمان بدهیم مسئله جنسیت کاملاً کنار می گرفت کارگران زن و مرد معترض همگام با هم با یک وحدت نظر و توافق مشترک برای دست یافتن به این خواسته ها شرکت می کردند و امر مبارزه را جلو میبردیم. در محلی که من کار میکردم اعتراضات نسبتاً زیادی صورت می گرفت و تعداد زنان کارگر هم زیاد بودند. بنابراین، نقش زنان کارگر در این حرکتها چشمگیر بود حتی مواردی پیش می آمد که تعدادی از همکاران مرد کارگر رغبتی به شرکت در این اعتراضات نشان نمی دادند ما زنان کارگر سعی میکردیم آنها را متقاعد نمایم و زمانیکه به صف معترضین می پیوستند و ما به خواسته هایمان دست می یافتیم آنان تشویق می شدند و تصمیم می گرفتند در اعتراضات بعدی هم شرکت نمایند. این را می توانم با اطمینان بگویم در بسیاری موارد زنان کارگر در اعتراضات و مبارزاتی که انجام می گیرد جلوتر و پیشروتر از مردان کارگر هستند. فقط باید زنان کارگر در شرایطی قرار بگیرند که به نیروی طبقاتی خود باور کنند.)

آن چه که از پیشروان جنبش کارگری در ایران انتظار می رود برخورد مناسب و موثر آنها به مسئله ستم جنسی است. واقعیت این است که در این چند ساله اخیر مسئله زنان کارگر در جنبش کارگری مورد توجه بوده است. با صدور بیانیه ها و قطعنامه های اول ماه مه چند سال گذشته می توان میزان توجه به این مسئله را ارزیابی نمود. مهم تر از همه در اول ماه مه دو سه سال گذشته که به ابتکار تشکلهای کارگری و بدون اجازه از دولت برگزار شدند شاهد

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران

طرح برابری جنسیتی در بیانیه هائی که خواست های فوری کارگری را اعلام می کنند بوده ایم و این خود نشان دهنده اهمیت برخورد به مسئله تبعیض و ستم جنسی در میان پیشروان جنبش کارگری است اما از زوایه عملی آنطوریکه باید پیش برود تا کنون در تشکلهای توده ای موجود، زنان به عنوان یک نیروی قابل ملاحظه ای مشاهده نمیشوند.

اما آنچه ضرورت دارد توجه ویژه به این است که حضور فعال زنان کارگر در صحنه های اجتماعی، به عنوان تحت ستم ترین گروه اجتماعی در میان کارگران و همچنین در میان زنان که بتوانند از نظر عینی شرایط اجتماعی شان را تغییر بدهند و همچنین هویت طبقاتی شان را تقویت نمایند، در جنبش کارگری ضروری است. تشکلهای زنان یکی از ابزارهای مهم عملی کردن چنین مشارکتی از جانب زنان می تواند باشد. در واقع این تشکلهای می تواند محلی باشد برای جمع شدن آنان در جهت پاسخ دادن به نیازهای مشترک شان باشد و به این ترتیب زمینه شرکت فعال شان در عرصه اجتماعی و سیاسی و کارگری را فراهم کند، شرایطی ایجاد کند که در آن بتوانند راه حل ها و ابتکارات خود را برای حل مسائل و پیشبرد مبارزه شان به میدان آورند و به نیروی طبقاتی خود ایمان آورده و اعتماد به هم و کار جمعی را در این زمینه تقویت کنند. بطور حتم زنان کارگر برای مبارزه اشان و پیشبرد حقانیت خود به چنین تشکل هائی نیاز دارند تا بدین وسیله در جنبش کارگری بتوانند به شکل موثرتری شرکت و فعالیت نمایند و نقش خود را ایفا کنند.

قطعا زنان کارگر در امر تشکل یابیشان با موانع و مشکلاتی مواجه هستند و برخی از این موانع از آن دسته ای است که در کل برای جنبش کارگری موجود است. در میان موانع یا مشکلاتی که به شکل عام کل طبقه کارگر را از ایجاد تشکل منع می کند در درجه اول اختناق و سرکوب در جمهوری

زنان کارگر و جنبش کارگری

اسلامی قرار دارد. اما خود مبارزه برای ایجاد تشکل چالشی است برای غلبه یافتن بر جو سرکوب حاکم که بتوان راه را برای امر تشکل یابی هموار نمود. و تلاش نمود جو اختناق را بدرجه ای عقب راند و فضای سیاسی جامعه را دموکراتیزه نمود.

اما در مورد مشخص تشکل زنان در محل کار موانع دیگری از جنس اقتصادی و اجتماعی هم نقش بازی می کنند. بنا به آنچه که در مورد تقسیم جنسیتی بازار کار ایران و نوع اشتغال زنان کارگر و تعداد کثیر آنان شرایط ایجاد و ادامه کاری تشکل را دشوار می کند و این جا به طور مشخص منظور من در باره کارگران در بخش تولید است مثل کار با قراردادهای موقت یا سفید در واحد های تولیدی کوچک یا کارهای مقاطعه کاری در منزل. زنان کارگر شاغل در کارگاههای کوچک زیر ده نفر عموماً تحت پوشش قانون کار نیستند و علاوه بر این که در بدترین شرایط کاری هستند و با نازل ترین مزدها کار می کنند، در ناامنی مطلق شغلی قرار دارند. به علت عرضه زیاد نیروی کار در این شغل های ساده و غیرتخصصی و در نتیجه کارگران زن به کوچکترین بهانه ای در معرض اخراج قرار می گیرند و به آسانی نیرو بجایشان جایگزین می کنند، و چنین حرکتی از سوی کارگران می تواند با اخراج جواب گیرد. چنین شرایطی بخشی از دشواری ایجاد تشکل را در میان کارگران این گونه واحد ها بدین شکل پاسخ می دهد..

دشواری های مشابه در کارخانجات و واحد های بزرگ تر تولیدی نیز وجود دارد. در این کارخانجات مرتباً از نیروی زنان کارگر کم می شود. آنها به شکل عمده در راس بیکار سازی های سال های اخیر قرار داشته اند و در این واحدها سعی میشود نیروی کار زن را با مرد جایگزین کنند. به علاوه این که از شمار استخدامهای رسمی در میان زنان شاغل در این مراکز بزرگ تولیدی

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران

مرتبا کاسته می شود و اکنون عمدتاً به شکل قراردادهای موقت، روزمزد یا فصلی، استخدام صورت می گیرد و استخدامهای رسمی به زنان سرپرست خانواده تعلق می گیرد. در بسیاری از همین کارخانجات است که مزد ها به مدت چندین ماه به کارگران اعم از زن یا مرد پرداخت نشده است. حتی در کارخانه ها و واحدهای بزرگتر نیز زنان کارگر به عنوان مثال در قسمتهای مونتاژ و یا در بسته بندی در بخش مجزا از مردان سازماندهی می شود. این جدا سازیها سیاست آپارتاید جنسی متداول در جمهوری اسلامی بر آن حاکم می باشد.

به این ها باید کار قطعه ای خانگی را هم اضافه کرد. این کارها توسط پیمانکاران و مقاطعه کاران یا مستقماً توسط کارفرمایان رسمی یا غیر رسمی سازماندهی می شوند که آمار و ارقامی در این رابطه موجود نیست. کارگرانی که در خانه هستند و به کارهای خانگی مشغول اند این نیرو از نظر متشکل شدن می توانند در تشکلات محلی سازماندهی شوند.

در کنار تشکل محیط کار جنبش توده ای کارگری می توان از تشکلات محلی محلتهای کارگری نام برد ، و این نوع تشکلهای زنان کارگر و زحمتکش را هم به حل مشکلات خود قادر می سازند و هم به ایفای نقش در امور اجتماعی و عمومی هدایت می دهند. در نقاط کارگری نشین بخصوص در شهرهای بزرگ ایران مانند تهران امکان این تشکلهای نه تنها موجود است بلکه ما شاهد مبارزات فعالانه زنان زحمتکش برای حل مسائل روزمره شان در دوره های زمانی متفاوت در این محلات بوده ایم.

حقوق مدنی زنان کارگر (حقوق بورژوازی زنان)

زنان کارگر و جنبش کارگری

آخرین بخش بحث با این سوال مطرح شود آیا زنان کارگر و زحمتکش از حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در چار چوب مناسبات بورژوازی میتوانند برخوردار شوند؟

فکر می‌کنم هر نیرویی که خود را به درجه‌ای به سوسیالیسم نزدیک یا سوسیالیسم بداند نمی‌تواند نسبت به مطالبات حقوق مدنی برای آحاد جامعه و نه فقط زنان و آزادی‌های دمکراتیک، که برابری در حقوق را برای زنان هم به همراه خواهد داشت بی‌توجه باشد یا به آن کم بها دهد به این دلیل اینها خواسته‌های سوسیالیستی یا فقط مختص به کارگران نیستند. موقعیت برابر زنان با مردان که با تحقق حقوق مدنی و سیاسی برای کل شهروندان امکانپذیر است در جامعه امری حیاتی است.

بورژوازی ایران حتی در بهترین شکل ممکنش و حتی با داشتن پلانتورم کامل قادر به چنین کاری نخواهد بود به این دلیل که تضمین چنین حقوقی در ایران بدون تغییر و تحولی در بنیادهای اقتصادی و اجتماعی امکانپذیر نیست. بورژوازی خودش آگاهانه نمی‌خواهد این حقوق مدنی تحقق یابد به این دلیل که سودآوریش تامین نخواهد شد. بورژوازی ایران به علت احیای سنتهای ما قبل سرمایه‌داری نمی‌خواهد و قادر به تضمین این آزادیهای مدنی نیست. به این دلیل که حفظ آن برایش سود آوری دارد.

در ایران امروز که بخش بزرگی از جامعه مرکب از زن و مرد زیر خط فقر زندگی می‌کند تامین میزانی از رفاه عمومی مستلزم تعرض به سودجویی سرمایه‌داری میباشد در این صورت است که می‌توان مدعی تامین حقوق و آزادی‌های فردی شد. و تلاشهای بورژوائی و لیبرالی از آن جائیکه سعی بر این دارد که اقتصاد سرمایه‌داری دست نخورده باقی بماند نمی‌تواند شرایط عمومی خواست‌های مدنی زنان را هم پاسخ دهد، و در بهترین حالت تنها در

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران

پی برابری جنسیتی بر می آید و از نظر محتوایی این برابری چطور حاصل شود با آن کاری ندارند.

ما از برابری حقوقی زن در خانواده صحبت می کنیم . زمانی که تنها زنانی می توانند از حق طلاق و حضانت برخوردار شوند که وضعیت اقتصادی آنها اجازه تامین زندگی خود و سرپرستی از اولادشان را به آنها می دهد، در حالی که اکثریت زنان که درآمدی ندارند و امکانات مناسب برای یک زندگی مستقل و شرافتمندانه را ندارند طبیعی است از نظر حقوقی هم در خانواده جایی ندارند. چگونه می توان از برابری زن سخن بمیان آورد در حالیکه جامعه به او این امکان را نمی دهد که در مشاغل حرفه ای مهارتی را کسب نماید و ارتقاء یابد. زمانی که خدمات خانوادگی و نگاهداری از فرزندان و احیانا سالخوردگان بر دوش زن است و خدمات اجتماعی برای برعهده گرفتن این وظایف وجود ندارد. و همچنین بسیاری از دختران به حکم جنس زن بودنشان حق برابری در تحصیل و انتخاب نوع زندگی مورد دلخواهشان را ندارند. به ثمر رسیدن خواست های بورژوائی مدنی و سیاسی زنان در گرو این است که ساختار اقتصادی سرمایه دستخوش تغییر و تحولات لازمی شود که امکان تحقق واقعی حقوق شهروندی را میسر کند، و امکان این امر مهم با پیشروی هر چه بیشتر جنبش کارگری و فعالین سوسیالیستی متحقق خواهد شد که هدفشان سمت و سو دادن به یک جنبش سوسیالیستی است.

۱۴ ژانویه ۲۰۱۲

سمینار زنان کارگر و جنبش کارگری

زینت کریمی

در نظام سرمایه داری رابطه میان انسانها یک رابطه کالایی ست و اولین قدم در تعریف مشخصات فرد رابطه فرد با کالا و پروسه تولید و مبادله آنها است زیرا فرد موجود زنده ای است که یک مکان اقتصادی را نمایندگی میکند چون خود کارگر حامل نیروی کار بعنوان یک کالا و فروشنده آن است. انسان با این ظرفیتها در جامعه سرمایه داری شناخته میشود و به حساب می آید .

حقانیت فرد برای سرمایه داری حقانیت کالا و بازار و حقانیت مبادله ارزش به عنوان رکن مناسبات متقابل میان انسانها ست. در نظام سرمایه داری ما کارگران واسطه های جاندار هستیم در مبادله کالاهای بیجان و این خود رکن اساسی نظام سرمایه داری و سیستمهای ارتجاعی اسلامی است. بخش عطیمی از نیروی کار در نظام سرمایه داری را زنان کارگر تشکیل می دهند چه زنانی که در کارخانه های بزرگ کار می کنند و چه زنانی که در کارگاه های کوچک یا کوره پزخانه ها و یا خانه کار می کنند و از هیچ گونه حقوق انسانی برخوردار نیستند. از جمله در جامعه کردستان زنانی هستند که در کارگاه های قالی بافی یا کوره پزخانه ها و یا حروف چینی ها اشتغال دارند و یا زنانی که به کار فرزندگی مشغول هستند به وحشیانه ترین وجهی مورد استثمار و اذیت و آزار جنسی قرار می گیرند و از کمترین حقوق قانونی هم برخوردار نیستند. در کنار اینها همه زنان خانواده های کارگری در کردستان در منزل موظفند به امر تربیت فرزندان خود و پخت و پز و کارهای دیگر خانگی بپردازند و همچنین مراقبت از همسران خود و تامین نیازهای روحی و جنسی

زنان کارگر و جنبش کارگری

آنان را متحمل شوند و ادامه نسل آنها را تضمین کرده و همچنین نیروی کار را باز تولید کنند (با ایجاد تولید مثل). این زنان کارگر به طور غیر مستقیم در تولید سود و ارزش اضافه نقش به سزایی دارند زیرا نیروی کار زنان خانه دار بخشی از نیروی کار در جامعه سرمایه داری است. زنان کارگر جدا از جایگاه طبقاتیشان به عنوان کارگر به دلیل زن بودنشان تحت ستم جنسی قرار میگیرند چون ایجاد قوانین ارتجاعی و مرد سالارانه و زن ستیز تبعیض های زیادی را به زنان در جامعه کردستان تحمیل کرده است. و هنوز هم هنوز است این قوانین عقب مانده و ارتجاعی حاکم و عمل می نماید که باید يك هشتم ارث به زن تعلق بگیرد و هنگام عادت ماهیانه و حاملگی مرخصی شامل آنها نشود و زن نصف مرد به حساب می آید اشاره کرد وحتی از حق سرپرستی فرزندان خود محروم هستند و همچنین به زن کارگر حق اولاد و عائله تعلق نمیگیرد و در حالی که اغلب زنان کارگر مسئول و سرپرست خانواده می باشند. زنان کارگر کرد در جامعه کردستان در چارچوب عرف و سنتهای ارتجاعی اسلامی محصورند که بسیاری از قتل های ناموسی هم در ارتباط با همین عرف و سنت های ارتجاعی اسلامی و روابط عشیرتی کهنه اتفاق می افتد، در این روابط زن حق انتخاب همسر و عشق ورزی به انتخاب شریک زندگی خود را ندارد. زن باید طبق تصمیمهای خانواده بویژه پدر و برادر خود که بر زنهای خانواده مالکیت دارند به منزل همسر فرستاده شود و همسر برایش انتخاب شود. سر پیچی از این قوانین کهنه و بشدت عقب مانده برای زنانی که در چنین خانواده هایی در اسارت هستند مصادف با مرگ است.

زنان در زمان بحرانهای سرمایه داری و در زمان جنگ همواره ارتش ذخیره نیروی کار میباشند در محیطهای کار زنان همواره دوشادوش مردان در بسیاری از حرکتها برای دست یابی به مطالبات خود و بهتر شدن شرایط کار

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران

حضور دارند. بر علیه قوانین ارتجاعی سرمایه داری مبارزه کرده اند و در بعضی مسائل مربوط به زنان از جمله: دستمزدهای پایین، فقدان مزایای شغلی، قراردادهای موقت کار، مسائل مربوط به مهد کودک و مرخصی زایمان زنان همواره تنها بوده اند و هستند و اگر این مطالبات را نزد کارفرمای خود اعلام دارند اتوماتیک از کار اخراج میشوند و این زنان از هیچ گونه حمایتی از جانب دولت برخوردار نیستند. چون خود دولت با دارا بودن اداره فرمایشی کارش حامی اصلی کارفرمایان و سیستم سرماییداری میباشد.

در جامعه ای مانند جامعه کردستان با محروم بودن زنان کارگر از امکانات رفاهی در زمینه های تحصیل و عدم آگاهی آنان نسبت به مسائل اجتماعی و طبقاتی اشان باعث شده زنان کارگر در عرصه مبارزه طبقاتی نقش پیشرو را نداشته باشند، سیستم حکومتی و نظام سرماییداری خود از عاملینی هستند که این امکان را از زنان کارگر گرفته اند. و از سوی دیگر مسائل زنان و تبعیضات جنسی غالباً از جانب اقشار تحصیل کرده و روشنفکر زنان بورژوا مطرح میگردد و زنان بورژوا فقط میخواهند از طریق یکسری رفرم در چارچوب مناسبات سرمایه داری پاسخگوی برخی از مسائل حقوقی زنان باشند. آنها به مبارزه طبقاتی معتقد نیستند و هدفشان حفظ نظام سرمایه داری است.

زنان کارگر اگر چه از لحاظ مسائل حقوقی با زنان بورژوا دارای منافع مشترکی هستند اما از لحاظ منافع طبقاتی مسائلی متفاوت و متضادی با آنان دارند و با اتکاء به مبارزه طبقاتی است که خواسته های انسانی و بر حق زنان کارگر که اکثریت قریب به اتفاق زنان جامعه را تشکیل می دهند آنها را از قید و بند قوانین ارتجاعی و زن ستیز و سرماییداری رها میسازد. به گفته روزا لوگزامبورگ " زنان سرمایه دار نقشی در تولید اجتماعی جامعه ندارند آنها چیزی جز یاران مصرف کننده ارزش اضافی که مردانشان از پرولتاریا

زنان کارگر و جنبش کارگری

میچاپند نیستند آنها انگلهای بدنه اجتماع هستند و معمولاً یاران مصرف کننده در دفاع از حق خود در زندگی حتی هارتر و خشن تر از مزدوران بلاواسطه سلطه و بهره کشی طبقاتی اند." تاریخ تمامی مبارزات انقلابی بزرگ اینرا به طور مشخص و مستند تائید میکند. از آنجاییکه کارگران دارای یک منفعت مشترک هستند و حد و مرزی بین کارگران زن موجود نیست از این رو زنان کارگر کردستان باید همراه با دیگر زنان کارگر ایران با حفظ استقلال طبقاتی خود متحد و متشکل در کنار هم طبقه ایهای مردشان یعنی مردان کارگر به مبارزه علیه دشمن مشترکشان که بورژوازی است بر خیزند. درعین حال در عرصه مناسبات مردسالاری صفی مستقل جدا از صف رفرمیستها داشته و جنبش رهایی زنان را به جنبش اجتماعی ای که از بطن خود نظام سرمایداري و سیستم زن ستیز اسلامي به وجود آمده، به جنبش اجتماعی کارگری گره زده و برای تحقق بخشیدن به سوسیالیسم پا به عرصه مبارزه بگذارد.

۱۴ ژانویه ۲۰۱۲

